

## خجسته‌بان جشن اول ماه مه

زاینده و آفریننده طبقه کارگر، روز اعلام همبستگی فعال بسا طبقه کارگر و خلق‌های انقلابی جهان، روز تدارک صاف‌های طبقاتی آینده است. روز اول ماه مه از خون کارگران شکست‌گرفته (در ۱۸۸۷) و از خون هزاران هزار کارگر و زحمتکشی که در پیکارهای طبقاتی جانباخته کرده اند سرخ است. ما روز اول ماه مه را به نشانه روز طبقه کارگر به عرصه تاریخ جشن میگیریم. ما جشن میگیریم که دوران کینه طبقات استثمارگر بسر رسیده و دوران طبقه ای آغاز شده است که رسالت‌های بشر را در طالع خویش دارد.

وزیر کار ایران، چنانکه گوئی از مراسم سلام عید غدیر و یا چهارم آبان و یا یازدهم بهمن صحبت میدارد اعلام داشت که از این پس در روز اول ماه مه طبقه کارگر ایران میتواند "مراسم خود را برگزار کند". ولی آنچه طبقه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند نه تشریفات است و نه محدودیت بخود است. تشریفات نیست زیرا که هرروز و هر ساعت و هر لحظه فرزندان رنج و محنت در مبارزه مرگ و زندگی میگردند. محدودیه خود طبقه کارگر نیست زیرا که این طبقه اگرچه طبقه خاصی است و رمز روشنی با طبقات دیگر دارد هرگز از سایر زحمتکشان و ستم دیدگان گناره نمجوید بلکه در عین حفظ شخصیت خود با آنها می‌آموزد و با بصارت استواری و قدکاری خویش رهبر آنها میشود. مطالبات طبقه کارگر در عین حال آینده سعادتمند سایر توده‌های زحمتکش خلق را نیز تضمین بقید صفحه ۳

رژیم محمدرضا شاه به مردم فریب تازه ای دست زد و اول ماه مه را "روز کارگر" و روز تعطیل اعلام داشت. روزی نبود که ای حزب تودمیران نیز بیاری او آمدند و فریاد برکنشید که اقدام مذکور "مثبت" است. باین طریق باید که انجمنه دو دام گسترش شد.

این شیوه درینجه ارتجاع - و استعمارنشین - است که پدیدها و سازمان‌های مترقی و انقلابی اجتماعی را از مضمون خود تپش میکند و هیولای پوچ آنها را برای ظاهرآرائی بردرو زیوار خویش می‌آورد. حتی فاشیست‌های هیتلری بصلاح دانستند که روز اول ماه مه را بعنوان "روز کارگر" نگهدارند و بهانه جشن همکاری کارگر و کارفرما برگزار کنند. امروزه اتحادیه‌های کارگری کشورهای امپریالیستی اروپا در اثر خیانت رویه‌بندی نیست‌ها بصورت یکی از افزارهای فرونشاندن طغیان زحمت‌کشان و قبولاندن سیاست انحصارهای امپریالیستی درآمدند. امیند محمدرضا شاه نیز آرزومند است که چنین اتحادیه‌های بیثباته دستیار خویش داشته باشد و بارها از این آرزو سخن گفته است. ولی ماهیت عیناً ارتجاعی رژیم او، پیوستگی دستگاه‌های دولتی او و همشاهی طبقه کارگر ایران پیوسته کوشش‌های او را عقیم گذاشته و اتحادیه‌های ساختگی سازمان امنیت هرگز از خود چند ساختمان و تابلو و چند شعار پاری تجاویز نکرده است. اگر رژیم محمدرضا شاه بتواند بخشی از کارگران و سایر زحمتکشان را در فرصت‌های گوناگون با تهدید سازمان امنیت و با فشار سرزیزه در تظاهرات دروغینی گرد آورد "اتحادیه‌های" ساختگی او هیچگاه قادر بر برقراری توده‌ها نبوده و نیستند. روزی نیست‌های حزب توده ایران هم که کارگران و سایر زحمتکشان را بنام "استفاده از امکانات ملی" به شرکت در اتحادیه‌های پوچ دولتی دعوت میکنند موفقیتی در این زمینه نداشته و ندارند.

برخلاف آنچه هیئت فرمانروای ایران تلقین میکند جشن اول ماه مه روز بیگاری، سلا نه زحند نه بیخودانه نیست بلکه روز مبارزه با استثمار و استثمار روز یادکرد نبرد‌های الهام بخش گذشته، روز نشاط پیکار جوانانه، روز جلوه نیروی عظیم و

## مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم

اخباری که ظرف دو هفته اخیر در مطبوعات ایران و جهان انتشار می‌یابد حاکی از اینست که مردم ایران برای مردم‌کوبیدن رژیمی که حاصلی جز جنایت و فساد نداشته و نندارد و رژیم کشته به خاطر استقرار سلطه امپریالیسم و دستیاران ایرانی‌اش از میهن ما گورستانی ساخته است، مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده اند. البته آنچه که از طرف سازمان امنیت در مطبوعات مورد کشور با اطلاع مردم میرسد فقط سهم بسیار ناچیزی از حقیقت را در بر میگیرد ولی همین اختصار گویای واقعیتی است و این واقعیت که ایده مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم نه تنها در میان جوانان خود را بعمیاس وسیع بیگناید بلکه این ایده توسط فرزندان غیر و غیره ما در این امر روشن است، عکس‌العمل جنایتکارانه او نیز متناسب با وحشی است که سرپای وجود او را می‌لرزاند و در این جایادست‌عمل جنایتکار سازمان امنیت که بجمع مبارزان راه نماندند فرزندان خلق را برخاک جلاک می‌افکند و در آنجا مبارزان را به محاکم نظامی صحرایی می‌سپارد و نهال زندگی آنان را بسا دست چوبه‌های مرگ می‌خشکاند بالاخره در جایی نیز مجبور به اعزام ارتش و جنگ خونین میگردد.

مبارزه مسلحانه در کشور ما سنت دیرینه دارد. تنهار طولانی‌ها اول دوم قرن بیستم میهن ما شاهد انقلاب‌های مردمی ایران و نهضت جنگل و قیام خیابانی و قیام محمد تقی خان پس از آن گرفت به شمارش محترمین آنها، ببرد ازیم بوده است رضا خان پس از خریدن به قدرت این سنت بزرگ را از خلق ما گرفت و قدرت مقاومت را در برابر اجحاف و زورگویی از مردم مسلم‌کرد، پلیس، ارتش، مامورین دولت همه گونه توهین و تحقیر بمسرم روآید اشتند، بهرگونه جنایت، تنگ ناهوس دست میزدند و مقاومت در برابر خویش نمیدیدند چیزی که آنها را در ستکری بیشتر میگرد. سوم شهریور ۳۲ پایتختی حکومت استبدادی را سبقت کرد و توده‌های مردم را به مبارزه و مقاومت برانگیخت ولی این دروا دریری نتایج ارتجاع با کک امپریالیسم توانست موقعیت خود را تثبیت کند و استحکام بخشد. کورتای ۲۸ مرداد در دوران فشار و اختناق را تجدید کرد و درواری براتسبیه تر، خونین تر و وحشتناکتر، شاه، این "مردک نامرد" سوسمت از با ده غرور کشور ما را جزیره "ثبات و آرامش" نامید و برخ جنایتکاران کشانید. او سفیهانه می‌پنداشت که خلق میهن ما را برای همیشه بزانو و زیر اسارت خود و حامیان امپریالیستش در آورد دست. او از سرنشیت جنایتکارانی مانند هیتلر و هیملر نیامخته بود، او آتش انقلاب را علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان و تاثیر آنرا در خلق‌های ایران بهیچ میگرفت و خیال میکرد. در این دنیای ملامت و توفانی خواهد توانست با دستگاه امپریالیستی سازمان امنیت و نیروی پلیس و ارتش ایران را همچنان بصورت جزیره "ثبات و آرامش" نگاه دارد. او از این قانون مبارزه طبقاتی بیخبر بود که هرکجا فشار هست، بناچار مقاومت هم هست مقاومتی که شگ میگرد و قفسی افزاز و ستکرو ستکری را میسوزاند اکنون سنت مبارزه مسلح بهست فرزندان بی باک میهن ما ز نو زنده میشود. درخت مقاومت مسلحانه خلق‌های ماعلیه امپریالیسم و شاه از نو شکوفه میکند، شکوفه‌های نخستین بر خاک می‌آفتند ولی باخون خود نهال‌های نوی را آلب میدهند. از هر شکوفه ای که در دل خاک فروبرود درها و صدها نهال نو بر می‌خیزد. این هنوز آغاز کار است و برای خلق‌های انقلابی فرجام آن نیز مانند روز روشن است.

چه پست مردم مانند کسانی که این مبارزه مسلحانه فرزندان میهن ما را بخاطر رهائی از اسارت ملی و فقر وسیع روزی نکوهش میکنند و در لافه آنرا طبع از سازمان امنیت میسوزند. چه پست مردم مانند کسانی که مردم میهن ما را از بقید صفحه ۳

## جوانه‌های نو

"هنگامی که جوانه نویزین می‌آید کشته همیشه چند زمانی نیرومند تر از آن میماند و این امر خواه در طبیعت و خواه در زندگی اجتماعی همواره چنین است. دستخوش استهزاء قرار دادن ضعف جوانه‌های نو، شکاکیت مبتذل روشنفکرانه و نظائر آن، همه اینها در نهایت امر شیوه‌های مبارزه طبقاتی روز و راه علیه برتاریا و دفاع از سرمایه‌داری در مقابل سوسیالیسم است"

لنین

## درباره پیروزی‌های جنگ هندوچین

چند پهنه در ۵ کیلومتری مرز ویتنام و لاوس بود که از لحاظ نظامی دارای اهمیت ویژه‌ای است. ولی اشغال چه یونته نه تنها تحقق نیافت بلکه در ۲۰ کیلومتری این شهر به متجاوزین چنان ضربات شکستنده‌ای وارد آمد که دیگر جرات پیشروی برای شان باقی نماند. فقط در ماه فوریه ارتش میهنی لاوس ۷۸۰ سپاهی دشمن را از یاد آورد و ۲۳ هواپیمای آنان را سرنگون ساخت. اگر تعداد سپاه‌های که در ماه فوریه در ویتنام و کامبوج توسط ارتش‌های آزادی بخش از یاد آمدند بر این عدد اضافه کنیم، مجموع قربانیان ارتش‌های آزادی بخش بر ۱۵ هزار نفر بالغ میگردد.

بخصوص ضرباتی که بر نیروی هوایی امپریالیست‌ها وارد آمد قابل توجه فراوان است. برخی از ناظرین سیاسی آمریکا از ضرباتی که بر نیروی هوایی آمریکا وارد آمد چنین نتیجه می‌گیرند که دیگر دوران تفوق نیروی هوایی آمریکا در هندوچین سپایان رسیده است. بنا بر گزارش مجله "امریکائی نیوزویک" هلیکوپترهای امریکائی مانند حشرات از آسمان سرنگون میشدند بطوریکه خسارات هلیکوپترهای آمریکا به میزان وحشتناکی رسیده است بنا بر گزارش خبرگزاری‌های غربی در میان خلبانان ترس و دلهره عظیمی حکم فرماست. در این حمله اخیر به لاوس بسیاری از خلبانان از پرواز بسوی لاوس و بمباران نواحی مورد نظر در بازگردند. زیرا می‌توانستند که با شلیک توپ‌های ضد هوایی ارتش میهنی لاوس مواجه شوند و دیگر برنگردند.

تجاویز امپریالیسم آمریکا و ارتش‌های دست‌نشانده این به لاوس، جبهه جنگ را وسیع تر ساخت. از این پس ارتش‌های مرتجعین نه تنها با جبهه ویتنام، نه تنها با جبهه کامبوج بلکه با جبهه لاوس هم سروکار دارند. البته نتوانستند سربرد. گوی ارتش‌های درمانده امپریالیسم آمریکا را بقید صفحه ۳

امپریالیسم آمریکا که تمام کوششها و تشاتش را برای سزگونی جنبش‌های انقلابی خلق‌های هندوچین بلااثر می‌پندد پیوسته به جنایات وحشیانه تری توسل میجوید که نه تنها خشم خلق‌های سراسر جهان را بر میانگیزد، بلکه متکلمان را در هندوچین لاینحل ترمیم‌سازد. حملات اخیر وی به خاک هندوچین نیز محکوم همین تقدیر بود.

صبح روز چهارم فوریه امپریالیسم آمریکا ارتش‌های دست‌نشانده و ویتنام جنوبی و تایلند را به حمله به خاک لاوس و ارتش‌ها برای اینکه این حمله با موفقیت انجام گیرد و موانع راه منتهی گردد، بمب افکن‌های آمریکا پیوسته و بطور متمرکز نواحی جنوب لاوس را بمباران میکردند.

این حمله که در آن ده‌ها هزار سپاهی شرکت داشتند و با سلاح‌های آخرین مدل امریکائی صورت مییافت هم زمان با حمله وسیع دیگر آمریکا و ارتش‌های دست‌نشانده فاشیست نواحی شرقی کامبوج و با تشدید فعالیت‌های نظامی در جنوب ویتنام صورت میگرفت. بنا بر گزارش خبرگزاری‌های خارجی تمام وسائل برای حمله به لاوس تدارک دیده شده بود، هزاران تانک و وسائل نقلیه نظامی یکی پس از دیگری تحت حمایت صدها هلیکوپتر به خاک لاوس سرازیر شدند، ارتش آمریکا، سازمان جاسوسی آمریکا پیش‌بینی کرده بودند که با این حمله ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی خلق‌های هندوچین وارد می‌سازند.

ولی این حمله وسیع و شدید که در آن ظاهراً پیش‌بینی همه چیز شده بود، با مقاومت قهرمانانه خلق لاوس مواجهه گردید. ارتش میهنی لاوس و خلق لاوس تحت رهبری جبهه میهنی لاوس به متجاوزین ضربات مرگباری وارد ساختند. اولین هدف متجاوزین تصرف جاده شماره ۹ لاوس و اشغال شهر

## دروید پر شور و افتخار برزندان بیان سیاسی

# درباره زنان انقلابی

زنان و کودکان از سیزده سال بالا با پروچ کون (پاریس) روش پدش مردان میزنند. در نبرد هاخا آینه برای سرنگ ساختن بورژوازی نیز جز این نخواهد بود و هنگامی که بورژوازی خوب مسلح شده کارگران بد مسلح شده یابی سلاح را مسور شلیک قرار خواهد داد. زنان پرلوتاریات روی دست نگذاشته و مانند سال ۱۸۷۱ دست سلاح خواهند برد. **لنین**

کفدراسیون... بقیه از صفحه ۴  
گرفته روزیونیت ها بار دیگر چهره نفرت انگیز خود را نشان دادند. آنها بجای آنکه در کنار کفدراسیون علیه رژیم مبارزه بر خیزند به جانبداری از سازمان امنیت و به مقابله کفدراسیون برخاستند. روزیونیت ها همیشه با کفدراسیون از در خصومت درآمده اند ولی تحریکات آنها در این موقع که سازمان امنیت با تمام نیروی خود به کفدراسیون حمله برده، درجه خیانت آنها را به نهضت خلق ایران نشان میدهد، نشان میدهد که آنها در دفاع از شاه و رژیم ایران که دست اربابان آنها را در غارت منابع کشور ما باز گذراند، حتی از خرابکاری و ایجاد تفرقه و پراکندگی در نهضت مقاومت خلق ایران پروائی ندارند. روزیونیت های شوروی نیز که نماینده رسمی کفدراسیون را از پراکندگی برگردانیدند و به وی امکان شرکت در سازمان جهانی دانشجویان را دادند در عمل وفاداری خود را نسبت به شاه بار دیگر نشان دادند، نشان دادند که در مبارزه علیه کفدراسیون در کنار سازمان امنیت اند و "فرمان" این سازمان را دافع به "غیر قانونی بودن کفدراسیون" با خشونتی پذیره میشوند و آنرا گردن می بندند.

اما علی رغم تلاش عیبت شاه و سازمان امنیت و دستیاران روزیونیت آنها کفدراسیون همچنان زنده و استوار خواهد ماند و مبارزات خود علیه امپریالیسم و دست نشانندگان ایرانی آن و بدافع از مبارزات خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال ادامه خواهد داد، و وظیفه میهنی جوانان دانشجویان را در کفد که آنها در این موقع حساس هر چه بیشتر بدافع از کفدراسیون بر خیزند و با شرکت هر چه بیشتر خود در آن و در مبارزات آن، آنرا تقویت کنند و استحکام بخشند. دانشجویان بخوبی میدانند که در مبارزه خود نه تنها خلق های ایران که کفدراسیون را مولودی از مبارزه خود میدانند، بلکه تمام نیروهای که در سراسر جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع می جنگند از آنها پشتیبانی خواهند کرد و آنها را در مبارزه شان یاری خواهند رسانید، سازمان امنیت بیهوده تلاش میکند خود را غول وحشتناکی بنمایاند که گویا بر تمام جریان های که در کشور و خارج از کشور میگذرد آگاه است. هیچ بودن این لافزنی ها از اینجاست معلوم میشود که در طلب "کوشش هائشان" فرزندان غیر میهن ما جنایت کاری را به کفدراسیون میسازند؛ سلاح پاسبانی را از کفد میبرین می کنند و سازمان امنیت را قدرت مقابله نیست و این هنوز از نتایج شجر است.

اگر جوانان دانشجویان وظیفه دارند با شرکت خود در سازمانهای دانشجویی کفدراسیون را تقویت کنند این وظیفه متقابلا بر عهده کفدراسیون است که در راه شرکت دادن هر چه بیشتر دانشجویان از کوشش و تلاش باز نماندند. این وظیفه ای که ما از روز نخست آنرا اعلام داشته و بخاطر آن مبارزه کرده ایم، امروز اهمیت آن بر همه کس معلوم است. سازمان ما از همان آغاز تأسیس خود دفاع از کفدراسیون، تقویت و استحکام آن، وحدت و یکپارچگی آنرا وجهی هست خود قرار داده و در انجام این وظیفه خود از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکرده است. سازمان ما از این پس نیز با تمام قوا در کنار کفدراسیون باقی خواهد ماند و در انجام این وظیفه همچنان به کوشش خود ادامه خواهد داد. کفدراسیون پیروز است.

بر داشته میشود درسی است آموزنده که مبارزان دلیر ما آرزو بود و آید به میسازد. از این جرقه بدون شک شعله سوزانی بر خواهد خاست که تمام سیاهی ها و پلید بیهای رژیم را خواهد زد و سپین ما را از وجود خیانت، جنایت و فساد پاک و منزه خواهد ساخت.

مبارزه مسلحانه... بقیه از صفحه ۴  
برخیزند و از آنها را به تسلیم در برابر مست وید ادگری اندرز میدهند. لنین پس از انقلاب ۱۹۰۵ در پاسخ یکی از سائین کاران که مدعی بودند بایستی دست به سلاح برد یا ایمان راسخی میگفت، برکنس باید جدی تر و قاطع تر دست به اسلحه برد. روزیونیت ها که از لنین و لنینیسم در وفاداری قهر مسلح خلق را در برابر استگوری با انواع برجسیها، تخطئه میکنند، همین که خودی از دفاع کسی جاری شد فریاد "بشردوستی آنها بهوا میروم. آنها" بشردوستی را هم وسیله منحرف ساختن خلق را مبارزه جدی و موثر قرار میدهند. مگر بدون جانبازی بدو قربانی میتوان به استقلال و آزادی دست یافت؟ کدام انقلابی را در تاریخ بشر سراغ دارید که بدون خونریزی و بدون قربانی به پیروزی رسیده باشد؟

مادر بر ابرین جوانان شجاع و از خود گذشته سر تعظیم فرود میآوریم. نه تنها به نگهش عمل آنان نمی پردازیم بلکه آنرا میستایم ما آنها را از دست بردن به اسلحه بر جگر تپیداریم. مقاومت مسلحانه در برابر رژیم که جز با اسلحه با مردم حرف نمی زند کار خوبی است، تنهاراه نجات خلق های میهن ما از کابوس وحشتناکی است که بر سراسر ایران دامن گسترده است.

اما ما وظیفه خود می دانیم با هم بر روی این نکته تکیه کنیم که مبارزه مسلح بنظیر سرنگونی رژیم شاه چنانچه از جانب حزب سیاسی طبقه کارگر رهبری شود نمیتواند پایه تود های بگیرد و وام یابد، به پیروزی انجامد. مبارزه مسلح بخاطر تحصیل قدرت سیاسی تنها دست یازیدن به عملیات نظامی نیست، مبارزه مسلح قبل از آنکه نظامی باشد سیاسی است و بطور عمده هم سیاسی است. رفقای و یمنای ما می آموزند که "مسئله جنگ انقلاب در وهله اول نظامی نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است". برای ادامه مبارزه مسلح و توقیف در آن باید توده ها را بسیج کرد و مبارزه کشانید و بتدریج از ابتراه آتش جنگ تود های را به سراسر کشور گسترش داد. بدون پشتیبانی و شرکت توده ها جنگ انقلابی به ثمر نمیرسد. تنها حزب سیاسی طبقه کارگر با اتخاذ شی صحیح، شمارهای صحیح و تاکتیکهای مناسب میتواند توده ها را به قیام برانگیزد. بدون حزب انقلابی پیروزی انقلاب میسر نیست.

مادر رستنی که تحت عنوان "وظائف میهن و فوری مارکسیست لنینیست های ایران" در شماره ۴ ماهنامه توفان منتشر ساختیم وظیفه مقدم تکیه مارکسیست لنینیست ها را احیاء حزب طبقه کارگر شدیم. اکنون نیز به تمام یزینندگان راه طبقه کارگر بنا در میوهیم که قبل از هر چیز باید هم خود را به احیاء حزب طبقه کارگر مصروف داشت. این وظیفه فوری را با هیچ اقدام دیگری نمیتوان جانشین کرد.

وانگهی مبارزه مسلح برای آنکه با کامیابی قرین باشد باید کار سیاسی را در مقام فرماندهی نگه دارد، بر طبق قواعد و قوانین جنگ پارتیزانی جریان یابد، در هر لحظه عملیات خود را در حدود امکانات خود تنظیم کند به قسمی که همیشه موفقیتی ولو ناچیز بدست آورد، قدرت تحریک داشته باشد، تعرض را شعار عمل خود قرار دهد و نه آنکه در انتظار حمله نیروهای دشمن و دفاع از خود بنشیند و غیره.

نکته دیگری که بنویس خود حائز اهمیت است نقش سازمان امنیت و روزیونیت ها است. در هر یک از گروه ها می که در نواحی مرزی ایران و عراق شهید و یا دستگیر شدند وجود یک تن خائن بچشم میخورد که یا افراد گروه را بتماهی برگمارسلول بسته و یا آنها را به مقامات امنیت لود داده است. کشور عراق در همین حال به لانه بختیارها، عوامل سازمان امنیت و روزیونیت های شوروی و ایرانی تبدیل شده است این عوامل که خود را بسا تمهید در گروه های مبارزان جا میزنند دست در سر بزرگه پسه آنها خیانت میورزند. نباید تصور کرد که زمامداران شوروی برای پشتیبانی از شاه و جلوگیری از مبارزه مسلح به تبلیغات رادیویی پیک ایران و نشریات "مردم" و "مجله دنیا" قناعت میکنند. آنها از خیانت به مبارزان انقلابی نیز پروائی ندارند. ما همچنین وظیفه خود می دانیم به مبارزان انقلابی هشدار دهیم و آنها را از محیط سازمان امنیت زد و روزیونیت زد عراق بر حذر بداریم.

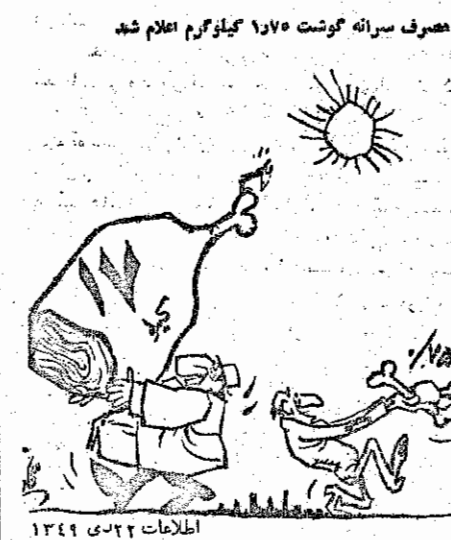
در حال حاضر مبارزه مسلح در ایران کام های نخستین خود را بر میدارد و هنوز تجربه کافی نیند و خفته است. ولی هر گاهی که

خیانتی دیگر... بقیه از صفحه ۳  
از آنجا که اقتصاد ایران بطور عمده در دست امپریالیست ها است آنها همین مبلغ ناچیز را هم که ظاهرا بوسیله گمانی - های نفی بایران میسر با انواع حیل های اقتصادی از او می ربایند. برای نمونه میتوان حمل و نقل دریائی را مثال آورد که در خلیج فارس - خاور و فقط در عرض یک سال سه بار و در خلیج فارس - اروپا در آبان ماه گذشته ناگهان ۴۰ درصد افزایش یافت و مبالغ عظیمی ارز ایران را برده و سپریاید. برای نمونه میتوان یاد آورد که امروزه دلار نسبت به سال ۱۹۶۰ تنزل کرده است و فقط باندازه ۲۳ سنت ارزش دارد و باین طرز مبلغی که انحصارهای نفی به دلار بایران میبرد از بند میسرد. صدا و بخودی خود ۲۷ درصد کمتر از سابق است. برای نمونه میتوان یاد آورد که آنچه ایران از کسانیهای نفی میستاند بصرف خرید کالا از کشورهای امپریالیستی میسازد و امیریا - نیست هابا افزایش دائمی بهای کالا های خویش هرگونه افزایش گاه بگاه بهای نفت را خشتی میکند. دبیر کل اوک در مصاحبه ای صریحا اظهار داشت که: "در حال حاضر بطور متوسط ۸۰٪ درآمد نفی حاصله کشورهای عضو اوک برای پرداخت واردات دوباره بکشورهای صنعتی بر میگردد." (تهران اکونومیست ۴ مهر ۱۳۴۹)

بخوبی ندیده میشود که جنرال پرلاوی و کراف رژیم در مسئله نفت بنظیر یوشانیدن واقعت وحشتناک استثمار ایران، غارت بیگران ثروت های ملی ما و خیانت محمد رضاشاه در فروش میهن ما و خرابکاری وی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها و دولت های دیگر صورت گرفته و میگیرد. تا وقتی که ریشه امپریالیست ها و محمد رضاشاه از ایران کنده نشود هیچ یک از مجاهدات خلق ایران در استیفاء حقوق ملی خویش به ثمر نخواهد رسید.

## باز هم آمار

- در سال ۱۳۴۸ رشد صنایع ایران فقط ۱ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ رشد کشاورزی ایران فقط ۴ درصد بوده است.
- در سال ۱۳۴۸ واردات ایران نسبت به سال ۱۳۴۷ ۱۵ درصد افزایش یافته است.
- (تهران اکونومیست ۱۰ مرداد ۱۳۴۹)
- در سال ۱۳۴۸ شاخص قیمت ها بیشترین افزایش را طی پنج سال گذشته داشته است.
- در سال ۱۳۴۸ کسری موازنه ارزی کشور بیش از سال قبل بود و از ۹۹/۷ میلیون دلار به ۱۵۴/۷ میلیون دلار افزایش یافت.
- (تهران اکونومیست ۳ مرداد ۱۳۴۹)



# رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

خیانتی دیگر... بقیاضصفحه  
 سنده همان حد اقلی که امیرالیست بان راضی بودند یعنی تثبیت نرخ مالیات ایران در مورد نفت صادراتی به ۵۰٪ و افزایش بهای هریشکه از نفت ایران تا ۲/۱۷ دلار و افزایش مالیات به ۲/۵۰ درصد تا مدت پنج سال. در عوض دولت ایران متعهد میشد که در این مدت تقاضای دیگری در مورد افزایش قیمت نفت نداشته باشد.

برای اینکه بخوبی روشن شود که در لفاظی "پیروزی" محمدرضا شاه چه شکستی بر منافق ایران وارد آمده است باید به چند نکته مهم توجه کرد:

یکی اینکه امیرالیست ها در عرض ۱۲ سال اخیر بهای نفت ایران را تنزل داده اند و نرخ جدید (هرشکه ۲/۱۷ دلار) که پیروزی محمدرضا شاه تلقی میشود چیز دیگری نیست جز نرخ سال ۱۹۵۹ (روزنامه "لویوند" ۹ مارس ۱۹۷۱) خود محمد زشاه هم به این مطلب در سخن رانی خویش در سازمان برنا اعتراض کرد و گفت: "... هم قیمت کفتری بنا میدهند و هم جنس هائی که ما باید با همین پول بخریم در حدود ۳۷ درصد گران تر باید بخریم" (کیهان ۱۲ دی ۱۳۴۹) پس بخوبی دیده میشود که دولت ایران با تثبیت نرخ ۲/۱۷ دلار براندازه یک نوك ناخن هم از منافق امیرالیست ها نچیده است صرف نظر از اینکه امیرالیست ها - چنانکه خواهیم دید - همین مبلغ ناچیز را نیز از محل های دیگر جبران خواهند کرد. ولی در عوض محمدرضا شاه با قبول این سازش که بنام "کمیته نفتی ابوظبی" ایران، عراق، کویت، قطر و عربستان سعودی صورت گرفته سنگ بزرگی در راه مطالبات دولت لیبی و ونزوئلا و اسثال آنها انداخته و سابقه "خائنانه ای" بوجود آورده است. پس از پایان گفتارن تهران روزنامه "تایمز مالی" (۱۵ فوریه) نفس راحتی کشید که اولیای قیمت نفت برای پنج سال تضمین شده است و ثانیا موافقت نامه "تهران" امید میدهد که بتوان از سرسختی لیبی تاحدودی جلوگیری کرد. محمدرضا شاه در این حد ناپستند و در مصاحبه با خبرنگاری آبیوشیت پرس - بقل روزنامه کیهان ۱ اسفند ۱۳۴۹ - به لیبی توصیه کرد که در مدت آزادی کها شرکت های نفتی بین المللی درباره قیمت هادر پیش دارد معقول و منطقی رفتار کند و اعلام کرد که هرگاه خواست های آنها از آنچه ما در خلیج فارس بدست آورده ایم بیشتر باشد ما ملزم به پشتیبانی از آنها نشینیم... شاهنشاه... بدلیبی توصیه کرد که در توقعات خود را زیاد بالا نبرد... روزنامه "دربار" کیهان در تایید نظریه "مخدوم خود نوشت": "بوجود فتنه سازان تهران هرگاه مذاکرات لیبی برای اخذ امتیازاتی بیشتر از امتیازات تهران بشکست منجر شود تولید کنندگان خلیج فارس مشکلی برای افزایش تولید اتخان نخواهند کرد" (۴ اسفند ۱۳۴۹) - این خنجر بی بود که محمدرضا شاه بر پشت لیبی و ونزوئلا و کشورهای نظیر آنها میخواست. روزیونست های شوروی نیز با اعلام اینکه صدور نفت خویش را به اروپای غربی افزایش خواهند داد همان نقش محمدرضا شاه را بازی کردند.

نکته مهم دیگری که باید بدان توجه کرد آنست که لیبی مالیات بر صادرات نفت را تا ۵۸٪ رسانده است و کشورهای مانند ونزوئلا در راه همین مطالبه گام بر میدارند (بگذریم از الجزیره که اصولا صنعت کیمیا نهایی فرانسوی نفت را ملی کرده است) و آنگاه محمدرضا شاه رقم مذکور را برای کشورهای خلیج فارس در ۵۰٪ تثبیت میکند. این امر خدست بزرگی به انحصار های نفتی است.

آنچه دولت ایران از انحصار های نفتی دریافت میدارد به علت فقر بی حساب خلق ایران نسبتا بزرگ جلوه میکند ولی در برابر سودی که امیرالیست ها از همین محل بر میدارند مبلغ ناچیزی است. کافی است گفته شود که نفت ایران در بازارها اروپا بشکای ۱۰/۷۴ دلار بفروش میرسد و از این مبلغ فقط ۸۰/۸۰ دلار (کتر از ۸ درصد) بایران عاید میگردد زیرا که همه چیز در دست امیرالیست هاست و استخراج و حمل و نقل و دلای و انبارداری فروش وغیره وسیله افزایش منفعت آنهاست (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۴۹) - مجله "تهران اکو" می نویسد: "سود شرکت بریتیش پترولیم در سه ماهه سوم سال ۱۹۷۰ نسبت به مدت پینا به سال پیش ۳۲ درصد افزایش یافته و تازه شرکتهای نفتی امریکائی دارای درآمد بهتری هستند" بقیاضصفحه ۲ (۱۳۴۹ دی ۱۲)

### درآمد بعضی از تهرانیها تا ۷۰ درصد خرج اجاره خانه میشود!

زیر سقف یک خانه اجاره ای در نازی آباد ۱۳۲ نفر توی هم میلو نند در حالی که توی یکی از آپارتمانهای شیک امیر آباد، زن و شوهری غصه میخورند که برای سگشان جاکم دارند!

(اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۴۹)

خجسته باد... بقیاضصفحه  
 است که اتحادیه های کارگری سازمان دهنده اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان اند و از خواستهای اقتصادی آنها مانند ارتقا سطح دستمزدها، احراز حقوق بیمه، تقیل ساعات کار و غیره وغیره دفاع میکنند ولی هر اتحادیه کارگری که هدفها طبقه کارگر را در بر نداشتن رژیم سرمایه داری از دیده قزو گذارد و درونمائی برای فعالیت خود نداشته باشد بناچار بدرجه ابزار تثبیت سیستم کار مزدوری تنزل خواهد کرد.

در کنگره دوم انترناسیونال (سپتامبر ۱۸۶۴) - سه پرولتاریای جهان چنین آموزش داده شد که: اتحادیه های باید در آینده از جنبش سیاسی و اجتماعی عمومی طبقه خویش برکام نمانند. اتحادیه ها وقتی باوج توسعه خواهند رسید که توده های وسیع پرولتاریا باین اعتقاد برسند که هدفشان محدود و خودخواهانه نیست بلکه آزادی عمومی میلیونها نفر است. آنچه طبقه کارگر باید در جشن اول ماه مه برگزار کند مربوط است به مبارزه بر ضد استثمار و حشمانه های رژیم محمد رضا شاه بر کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده است مبارزه در زیر شعارهای اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر، مبارزه بخاطر شعارهای عمومی نهضت نجات بخش ملی ایران و مبارزه در راه پشتیبانی از رنجبران و خلق های ستمدیده سراسر جهان - و بدیهی است که هیچک از اینها شما مزاج اعلیحضرت سازگار است و نه با مزاج "ابوزینبیر اعلیحضرت" (روزینویست ها) از اینجست رسمیت دادن رژیم کوتاه به جشن اول ماه مه چیز دیگری جز وعده بوج و پوسیده نیست. تشکیل اتحادیه های کارگری و برقراری جشن واقعی اول ماه مه فقط بوسیله مبارزات سرسخت خود کارگران میسر خواهد بود.

البته اتحادیه های کارگری در صورتی میتوانند بدفاع پیگیر منافع طبقه کارگر بپردازند و مبارزات خود را در جهت آرمان تاریخی والای این طبقه توجیه کنند که تحت رهبری ستاد پیش آهنگ خود یعنی حزب طبقه کارگر باشند. رهائی طبقه کارگر بدون چنین رهبری امکان پذیر نیست. روزینویست ها که از انقلاب ملی و دموکراتیک بدون رهبری طبقه کارگر دم می زنند در حقیقت سرنوشته طبقه کارگر و سازمان های توده ای او (مانند اتحادیه کارگران) را بدست طبقات استثمارگر میسپارند.

تاریخ نشان میدهد که پس از انقلاب مشروطیت در هیچ دوره ای هیچک از احزاب طبقات غیر پرلری نتوانستند در رهبر طبقه کارگر دست بیاورند. و این امر دلیل هشامی و آگاهی طبقه کارگر ماست. همچنین در این دوره هیچ واقعه مهم تاریخی نیست که مهر طبقه کارگر را بر پیشانی نداشته باشد. و این امر دلیل نیروی سازمانی و سیاسی طبقه کارگر ماست. اینس طبقه چند سالی است که در اثر خیانت روزینویست ها از حزب سیاسی خویش محروم شده است. ولی دیری نخواهد پاید که با شکوه و صلابت و قدرت و بصارتی شایسته عصر ما که عصر پیروزی اندیشه مائوتسه دون است به میدان نبرد درآید. سازمان مارکسیستی لنینیستی توان از نخستین روز احیاء حزب طبقه کارگر را وظیفه مهم خویش دانسته و پیوسته در این راه کوشیده و میکوشد. مابه پیروزی راه خویش ایمان استوار دریم درود به طبقه کارگر قهرمان ایران!

درود به طبقه کارگر جهانی و همه خلق های شیفته آزادی و در راه آنها خلق کبیر چین و خلق دلیاریاسانی! به پیش در زیر درفش ظفر بخش آموزش مارکس، انگلس، لنین و مائوتسه دون! استوار باد انترناسیونالیسم پرولتری!

در باره پیروزی... بقیاضصفحه  
 امیرالیسم آمریکا که با این حمله همچنین میخواست مطابق نقشه نیکسون بار بیشتر از جنایات جنگ را بر دوش ارتشهای مرتجع محلی بگذارد، با مجبور ساختن آنان به اقدام این حمله قدرت آنان را بازم کاهش داد و به آنان ضربه روحی دیگری وارد نمود و امید آنرا که این ارتشها تجربه بیشتر بیاورند تا در صورت لزوم به تنهایی از پس خلقهای هند و چین برآیند، بیش از پیش نقش بر آب ساخت.

ارتش میهنی لائوس و خلق لائوس در این ماجراجویی امیرالیستی امکان آنرا یافتند که ضربه بزرگی بر دشمن وارد سازند و مهاجمین اشغالگر را از خاک لائوس برانند، روحیه پولادین روزمندی خویش را آبدیده تر سازند و خود را برای وارد ساختن ضربات وسیع تری به مرتجعین آماد تر نمایند.

حمله تجاوزکارانه اخیر به لائوس همسنگی انقلابی خلق های هند و چین را بیش از پیش تحکیم بخشید. هنگامیکه این تجاوز وحشیانه صورت میگرفت ارتش آزادی بخش ویتنام بسیاری راههای به لائوس را قطع و یا اشغال کرد. تا نیروهای آماد آنها نتوانند برای نجات محصورین در لائوس به لائوس بشتابند تا این محصورین در محاصره بمانند و نابود گردند. ارتش آزادی بخش کامبوج نیز در مدت بسیار کوتاهی ۲۰۰۰ ساهی دشمن را از پای آورد. بیش از ۲۰۰ وسیله نقلیه نظامی از آنجست تعد اد زیادی تانک و زره پوش را نابود ساخت و چندین هواپیما دشمن را سرتگون کرد. یکی از این هواپیماها حال فرمانده ارتش دست نشانده ویتنام جنوبی در کامبوج بود که بدین وسیله بقتل رسید.

جاده شماره ۹ لائوس یکی از راههای ارتباط خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج است. امیرالیسم آمریکا با طرح نقشه اشغال این جاده گمان میکرد که بدینوسیله همسنگی خلقهای این سه کشور را متزلزل و راه ارتباط آنها را یکدیگر مسدود خواهد کرد. و البته شکست امیرالیستها در این نقشه نمیتواند آنها را بیش از پیش برانگیزد. این شکست برای امیرالیسم آمریکا آنقدر گران تمام شده است که برای جبران آن نقشه هجوم مستقیم به خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام (شمالی) را طرح کرد هاند و در اینسو و آنسو حتی نغمه بگارانداختن سلاحهای هسته ای را در جنگ هندوچین سرداد هاند. البته گسترش بان هم بیشتر این جنگ از جانب امیرالیستها کاملا ممکن است. ولی آنچه مسلم است هیچکدام این تشنات داری نجات امیرالیستها درنده مارکیان نیست بلکه شکست قطعی ویرانگر یکروز سازد.

یاستریش تجاوزکاری امیرالیسم آمریکا، جنگ توده ای خلقهای هند و چین نیز داشته وسیع تری یافته است. پیروزی هائی که در ماجراجویی های اخیر نصیب خلقهای هند و چین گردیده، حاکی از راه گشایدن لایزال جنگ توده ای جنوب لائوس است، حاکی از آنست که اگر خلقی کوچک عزم به مسارزه و مقاومت علیه نیرومندترین و مجهزترین ارتشهای امیرالیستی را داشته باشد، سرگویی او از جانب هیچ متجاوز بیسرنیست.

حتی در مدین ترین جنگهای امروزی نیز هیچ عسده آنچه سرنوشته جنگ را معین میکند، عزم و اراده توده هاست. میزان شجاعت آنهاست. خلق لائوس برای آزادی و استقلال مبارزه میکند. در این راه ضرر و حوصله بکار میبرد، آماده داد قربانی است و بنا بر این میتواند دشمنی را که از سر تا پا به مدین ترین سلاحها مجهز است برانورد آورد. سرنوشته جنگ را اراده انسانها معین میکند نه اشیا.

خلق ایران نیز که همان راه هند و چین را در پیش برد از پیروزی هند و چینی ها بر دشمن مشترک تمام خلقهای جهان امیرالیسم آمریکا، شادمان است. آنروز که مردم ایران اسلحه بدست گیرند و جبهه دیگر را بر روی امیرالیسم آمریکا و ارتجاع دست نشانده اش، در آورده است محمدرضا شاه و بکشایند، چندان دور نیست.

عنوان مکاتبات  
 X GIOVANNA GRONDA  
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY  
 حساب بانکی  
 X GIOVANNA GRONDA  
 CONTO 12470/11  
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
 MILANO / ITALY

## گسترش و پیروزی انقلاب وادسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

# گفدراسمیون پیروز است

دوازدهمین گنگره گفدراسمیون با استقبال پرشور دانشجویان برگزار گردید و با موفقیت پایان یافت. پیش از یکپرزانسفر نماینده و ناظر از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا در آن شرکت جستند. چنین استقبالی در تاریخ حیات گفدراسمیون سابقه نداشت. همین استقبال بیسابقه نشانه آنست که دانشجویان گفدراسمیون را از آن خود از آن خلق ایران میدانند و آنرا سازمانی می شناسند که از مبارزات قهرمانانه خلق های ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش با سرسختی دفاع میکند. سازمانی که در افشا، جنایات و خیانت های رژیم و نشان دادن فساد آن در صحنه ایران و جهان نقش بزرگی ایفا مینماید. حمله و هجوم شاه و دستگاه امریونی ساواک که هدفش پراکنده ساختن دانشجویان از پیرامین گفدراسمیون بود نتیجه معکوس بخشید و دانشجویان را بیش از پیش متحد ساخت به نگهبانی از گفدراسمیون برانگیخت و در فضا عجز سازمان های خویش استوارتر و پایداری تر نمود.

دلیلی است که گفدراسمیون مانند خاری در چشم شاه و رژیم، از فشار و اختناق آن پرده بر میگردد و تبلیغات شاه دولت ایران و مطبوعات مزدبوری را در آرایش رژیم بطور مستمر نقش بر آب میکند. دشمنی و کینه حیوانی شاه نسبت به گفدراسمیون نشانه حقانیت و شرف بخشی مبارزان آن است و نشان آن است که گفدراسمیون در مبارزه علیه دشمنان خلق در گستره توده های محروم و ستمگن میهن ما سنگر گرفته است.

با آنکه شاه و مقامات دولتی ایران سالیها است باتوسل به تضییقات گوناگون و شیوه های غیر انسانی میکوشند به حیات گفدراسمیون پایان دهند و این مانع را از سر راه خویش بردار ولی کینه و دشمنی آنها علیه گفدراسمیون در سال گذشته شدت بیسابقه ای یافت. آنها در آغاز افرازیونی نظیر نیسکخواه پارسا نژاد و دیگران را که در گذشته سابقه فعالیت در سازمان های دانشجویی داشتند و ادار ساختند که گفدراسمیون را پخته به سازمان های سیاسی بنمایانند، دانشجویان را پند و اندرز دهند و آنها را از شرکت در آن و افتادن در دام سیاستهای غلط برحذر دارند. آنها در ستایش از رژیم ایران و "زهبری خردمندان شاهنشاهی" داسخن دادند. اما همه اینها فقط تفر و انزجار دانشجویان را برانگیخت. افراد تا موقعی گرامی و درخو احترام و اعتماد اندک برام خلق میروند اما وقتی خیانت دامن آنها را آلوده ساخت و بدشمنان پیوستند تنها کینه و نفرت خلق بدرفته آنهاست. دانشجویان نیز که زمانی بدترستی از این آقایان در برابر رژیم دفاع کرده بودند اکنون که آنها را دستیار رژیم میدیدند از آنها روی برتافتند و همسراه با خلق ایران آنها را از خود راندند.

شاه و سازمان امنیت که از این کار طرخی نیستند بمشیهوهای دیگری متشبث شدند و اتهام همکاری با بختیار را به پیش کشیدند. ضمت عوامل خود را در گفدراسمیون باز کردند و آنها را واداشتند که به گفدراسمیون بتازند و اینها همه برای آنکه گفدراسمیون را در نظر دانشجویان بی اعتبار سازند. آنها بر فشار خود بر دانشجویان و خانوادهاهی آنها در ایران افزودند. وقتی هیجیک از این اقدامات کارگر نرفتند آنگاه به آخرین حربه خود یعنی اعلام غیر قانونی بودن گفدراسمیون دست زدند. شاه و سازمان امنیت تصمیم میگردد که با استفاده از این آخرین حربه دردل دانشجویان رعب و هراسی خواهند افکند و در صفوف آنان تزلزل و پراکندگی بوجود خواهند آورد. این بار نیز تیر دشمنان به سنگ خورد و استقبال بیباک جوانان دانشجویی از گنگره گفدراسمیون و سازمانهای دانشجویی ضمت محکمی بود که بردها شاه و مقامات امنیتی گرفته شد. در مبارزه ای که اکنون میان شاه و سازمان امنیت از یک طرف و گفدراسمیون و سازمانهای دانشجویی بقیه در صفحه ۲

# خیانتی دیگر در مسئله نفت

طلب میکنند و کفرانسی او یک در ونزولا (۱۸-۱۲) آورده ۱۳۴۹ ز در این زمینه تحت تاثیر آنها باتفاق یک سلسله تصمیمات دست زد. از آن جمله مقرشد که چون نوع نفت و موقعیت جغرافیائی اروپایی، ایران عراق، کویت، قطر و سرستان سعودی شبیه است گیتهای از این کشورها برای مذاکره با کبابی های نفتی تشکیل شود و نتایج مذاکرات خود را با اطلاع او یک بمنظر اقد اما بعدی برساند. در این کبته بود که محمد رضاشاه میتوانست و میبایست وظیفه خدمتگزاری خویش را نسبت به امپریالیستها ایفا کند. کسی که قرار در اراهنانه کیمرسیم را بر خلق ایران تحمیل کرده و بارها در "اعتبار" بین المللی آن داسخن داد بود کسی که در همین سال ۱۳۴۹ آنگارا با افزایش بهای نفت بمخالفت برخاسته و بشیرمانه "استدلال" امپریالیستها را تکرار کرده بود که: "اگر ما درصد آن برآئیم که قیمت نفت را بالا ببریم هزینه تولید در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد و آنگاه ما بئویه خود مجبور خواهیم شد که مبلغ بیشتری برای خرید نیازمندی های خود بپردازیم" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹). چنین شخصی ناگهان به هیئت قهرمان مبارزه با کیمرسیم تبدیل آمده و با سینه سپر کرده خط و نشان کشید که اگر کبابیها نفت را بالا نبرند با آنها عکس و تضییات منتشر کرد که چه نشسته آید های مزدور ایران عکس و تضییات منتشر کرد که چه نشسته آید که محمد رضاشاه "لیدر" او یک شده و نمایندگان کبابی های نفتی از بیم او بریز سیزها پناه برده اند. اما این لیدر وقاحت و خیانت چه میگفت؟ - همان چیزی که بقیه در صفحه ۴

وقتی که مبارزه بعضی از دول راننده نفت بر ضد انحطاط های امپریالیستی خاد شد و مجموع او یک فرا گرفت امپریالیستها ها در جستجوی کسی برآمدند که بتواند این مبارزه را از داخل او یک به بن بست بکشاند و شخص محمد رضاشاه را بنا بر سابقه برگزیدند. او همان است که در حکومت ملی دکنر صدق و مبارزه بر ضد شرکت نفت انگلیس و ایران نقش خائفانه بازی کرد و بالاخره با وجود قانون ملی کردن صنعت نفت در سر اسرا کیمرسیم قرار داد کیمرسیم و چندین قرار در اراهنانه دیگر را در مورد واگذاری نفت باهما رسانید و امپریالیستها ها را در میهن ما باحسب اختیار ساخت. چنین شخصی ماوریت یافت که لباس پهلوانان بپوشد و در سنگر او یک موضع بگیرد و آنی از رجز خوانی بناسد. نایستد تا بتواند زورانه با امپریالیستها ها خدمت کند.

جریان واقعه چنین بود: پس از آنکه سلطنت لیبسی سرنگون شد دولت جدید با استیفا: برخی از حقوق خلق لیبسی دست زد و در اثر پافشاری در برابر کبابیهای نفتی توانست (در سال ۱۹۷۰) بهای هر بشکه نفت را از ۲/۲۳ دلار به ۴/۵۳ دلار برساند و تعهد بگیرد که سالیانه تا مدت پنج سال ۲ سنت بر بهای هر بشکه افزوده شود. حتی از هر بشکه نفت که در گذشته از ۱۹۶۵ بعد در لیبسی تولید شده است ۵ سنت مالیات بمتانند (مجموعاً ۵۰۰ میلیون دلار) نرخ مالیات یکتیر لیبسی را بر صادرات نفت از ۵٪ به ۵۸٪ ترقی دهد. و غیره و دولت لیبسی و برخی از دولت های دیگر مانند الجزیره و ونزولا و غیره باین انداز هم قانع نیستند و مطالبات بیشتری را

# رژیم کودتا و اعتصاب

وضع رقت انگیز زندگی کارگران را از نامه ای که پنج هزار کارگر کارخانه شهناز اصفهان نسبت به مظالم کارفرما نوشته اند در لک نمود. در متن این نامه که در همان زمان برای شخص شاه و شریک جرمش بختیار ارسال گشته بود چنین آمده است: "در زمانیکه انجمن حمایت حیوانات تنبیه بدنی حیوانات را منع مینماید در اصفهان کارگران کارخانه شهناز را بجرم طلب کردن ماده های ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون کار بدستور رئیس اداره کار تا سرحد مرگ شلاق میزنند و ۱۷ نفر آنها را تبعید و هشتاد نفر را بیکار و در این زمستان سخت سرگردان میکنند... اکنون که بار دیگر غذای تبلیغاتی عظیمی توسط گردانته گان رژیم با ادویه و چاشنی روپیزبستی برای فریب توده های مردم طبع میشود و کوشش میگردد که با لباس میش بصرحه آوردند لازم است بار دیگر سیاست کارگری رژیم را آنگار کنیم. تهران اکنون بیست تاریخ ده ماه ۴۹ در زیر عنوان "حق ضد انسانی ۱" که در واقع سخنان دکتر اقبال را بئوی دیگر بازگو میکند میبویست: "اعتصاب بیچوجه یک حق انسانی نیست." و باید عرجه زود تر عریق قانونی شناخته شود. بمعقیده این سنخگوی رژیم سرکوب بیرحمانه اعتصاب معلمین، دانشجویان، دانش آموزان، کارگران، تاکسی رانان و دیگر قشرهای ملی و دموکراتیک که برای درخواست نان دست از کار میکشند علمی است انسانی و قانونی. آنگار هزاران نفر از زحمتکشان، تنبیه کارگران کارخانه شهناز، شیراران کارگران کوره پزخانه و غیره موجه است و خالی از اشکال. ولی همینکه اعتصاب، کارخانه سرمایه داری را از حرکت بازداشت و تولید را متوقف کرد و به جیب مبارک سرمایه داری صدمه زد، آنگاه عطفی است غیر انسانی و... باید اقدامی جنائی تلقی شود و مقدمین آن در ردیف جانباان محاکمه گردند." طرز بیان مطلب غوریست که گوئی تا کنون کلیه اقتدار و طبقات در ایران از حق اعتصاب بر خوردار بوده اند که از این پس باید غیر قانونی کردن آنها عملی موجه تشخیص داد. تهران اکنون بیست که از اعتصاب کارگران صنایع برق انگلیس خشمناک است و آنرا خنجر از پشت "به ملت" انگلیستان میدانند اجرای سیاست محمد رضاشاهی را در انگلستان نیز پیشنهاد میکند. چقدر شرم آور و تنگن است که پاسخ در خواستنان با کلوله داده شود و چقدر تنگن تر و خفت انگیز که این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک را سیاست مستقل و ملی نام دهند و از "انقلابات" شاهانه تمجید نمایند.

گزارش کبابیهای محمد رضاشاه چنین مینماید که کبکی طبق کارگران او کلیه اقتدار و طبقات دموکراتیک در پشت زبست میکنند که جبابیان بر آن بیخبطه بخورند. ولی بنطق هیات شعا که ایران که در زیر سرپرستی "انقلاب سفید" مستورا است همان منطق عیشگی است. منطق زور است. تفسیر زبان محمد رضاشاهی نیز تنها با رگبار کلوله است. وقتی رژیم میکشد با لای زنی و غذای تبلیغاتی در مورد فرهنگ داسخن دهد اعتصاب ۲۰ دیماه ۴۳۳۸ دلائش - آموزان و دانشجویان که بخون کشیده شد و با آتش زدن فریاد استان باوج خود رسید مشمت محکمی بردها ن هیات حاکمه بود. دکتر اقبال که مجری تمایلات ذات ملوکانه بود خواستهای بحق دانش آموزان و دانشجویان را با مهر "خیانت بوطن" عاملین خارجی و "بازنچه" دست "پرتقال فروشها" معرفی نمود. چندی بعد که فرهنگیان بوضع اسفناک زندگی خویش اعتراض نمودند و فریاد های "دیگر نمیخواهیم" بخیا بان آمدند و تقاضای بیشتر بیشتر نمودند تا مرگ تدریجی خود جلویگردند فریاد دربار کلوله سرگرد شهرستانی بزندگی دکتر خاندلی پایان بخشید و از آن روز ۱۱ اردیبهشت روز معلم نامگذاری شد. اعتصاب ۱۲ هزار تاکسی ران که در ۲۳ فروردین علیه احکام تجار بازراندگی بوقوع پیوست نشان داد که فکر اعتصاب که نتیجه شرایط غیر قابل تحمل زندگی است در کلیه اقشار و طبقات دموکراتیک "بخاطر بهتر زیستن" برای "انسانی زندگی کردن" رسوخ نمود. است. اطلاعات در ۲۶ فروردین نوشت که: "دولت این اعتصاب را بیچوجه بر سمیت نمیشناسد...". در ۲۷ فروردین دکتر اقبال این نوکر جانشار در مجلس سنا وحشیانه بجنسگ اعتصاب رفته چنین گفت: "من شخصا بعنوان یک فرد از کلمه اعتصاب بدم میآید. (نمایندگان که بگه بدی استم)... این لفت را توده های آورده اند و هر چه خواستند از آن استفاده نامشروع کردند... بنده از این گله اعتصاب بدم میآید و تنها وقتی رئیس دولت هستم نخواهم گذاشت از این لفت سوء استفا شود." عیات حاکمه ایران که تمایلاتش را اقبال بیان نمود بیود بحرف خود وفادار ماند. در ۳۱ تیر ۱۳۴۹ وقتی ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه های جنوب تهران که در زیر سایه سنگین مرگ بسر میبرد ندیدن ترس از عواقب استفاده از حربه اعتصاب میباخواستند، منطبق هیات حاکمه باجزا درآمد و ۸ نفر بوحشیا ترین وضعی کشته و بسیاری مجروح و طلیل گردیدند. این بار نیز کارگران از "عنايات ملوکانه" برخوردار گشتند. شاید بتوان

# پیروز باد مبارزه دلبران خالق های هندو چین